صاحب امتیاز
: محی الدین
ومحرر مسئول
مرکز نشر : کابل
عنوان مراسلات :
پوستهٔ کابل جریدهٔ انیس
محل اداره : ده افغانان
سرای عبدالرسول

انیس

مجموعه : علمی ، قانونی ، اجتماعی ، ادبی
تاسیس ۱۳۰۶

قیمت اشتراك یکسال
درافغانستان : ۱۰ افغانی
برای طلبهٔ معارف ۶ «
ممالك خارجه : ۱۲ شلنگ
قیمت یك شماره نیم افغانی
مراسلات بنام محرر فرستاده شود

انیس : ۱۵ ثور سنه ۱۳۰۶ — ۵ می ۱۹۲۷

هو المستعان

انیس : طفلك نوزادیست درعالم مطبوعات میخواهد دراوقات فراغ ندیم ، در ساعتهای کار معاون درامور مشکله مشاور . درحالات غم واندوه سمیر والحاصل در حیات فکری و عملی عموم خاصهٔ فریق مامورین مؤنس و خدمتگار گردد .

انیس : طفل است و مانند هر طفل حیات او وابستهٔ پرورش و التفات است ، البته بمقدار توجه فریقیکه میخواهد بآنها خدمت نماید درمیدان نمو و نشاط تقدم خواهد کرد . و الا نصیب این طفلك بیچاره مانند اقران مرحومش خواهد بود که دوره طفولیترا تمام نکرده عالم حیات مطبوعاترا پدرود گفتند .

انیس : روزیکه بعالم وجود آمدن داشت و فریضهٔ خدمترا بجامعه درك کرد ، هر چندمیخواهد که تمام اهل جامعه مؤنس و خدمتگار باشد ، ولی نظر بیبی اسباب لازم شدکه خدمت خودرا خاصةً بمامورین حکومت بیشترسازد .

اهتراز همه اینکه صاحب امتیازش : مامورمحرر آن مامور متکفل حیات وضرور یاتش مامور . ازین رو لازم شد که مخدومینش نیز مامور باشند .

مسلك

انیس : غرض یگانهٔ که دارد خدمتهای : علمی قانونی ، روحی ، ادبی بعموم خاصةً فریق مامورین است .

بناءً علیه درهرشمارهٔ آن یکی ویاچند مبحث متعلق بحیات مامور در : میدان وظیفه . مامور ومستقبل مامور وصحت مامور درتفریح ، مامور در وقت آمریت ، مامور درمأموریت درج میشود . بعلاوه این هرمفید را بشرطیکه عمومی باشد حاوی خواهد بود .

در مقالات تقریظ وانتقاد اگرچه سعی دارد که مداخلت نماید ، ودرحالتهای مشروعه واضطراریه تنها قصد افادهٔ عامرا مد نظر خواهد گرفت در شؤنات فردی ویاشخصی هیچ مداخلت ندارد . ودر مقالات وارده حق تصرف را دارد .

موضوعات :

انیس : غیر ازمباحث مختلفهٔ که با خود آرد . مرتباً زیر عنوان قسمتهای ذیل تفصیلات ومعلومات خوهد داد : —

قسمت اول : مقالات

دراین قسمت مقالات : روحی . اجتماعی . وحیاتی مامورین درج خواهد شد .

قسمت دوم : قانون

بذریعهٔ این قسمت انیس میخواهد بمشترکین خود ازصنف مامورین دولت ، بهترین خدمتها را بنماید . زیرا همه متعلق بمباحث اداری ویا قانونی خواهند بود . بناء علیه مباحث این قسمت اغلباً قرار عنوان های آتی درج میشوند :

حقوق اداره . مباحث علمی قانون . فلسفه واسیاسیات قانون . علوم شرح قانون . اصول تفسیر قانون . قواعد تطبیقی قانون . ودیگر مباحث شرحی ویا اصولی .

با ملاحظهٔ اینکه همهٔ این مباحث اصولی خواهند بود . تا برای مامور بمنزلهٔ قواعد اساسی وتسهیلاتی در اجرائیات خود شان گردد .

قسمت سوم خبرهای پارلمان

در این قسمت مباحث وافیه از قوانین موضوعه دولت علیهٔ متبوعهٔ مان درج میشود . ازقبیل نظاماتیکه جدید تصویب شوند . وشرح باتفسیر بعضی مواد وقوانینیکه لازم التفسیر نمایند .

قسمت چهارم : خبرهای علمی فنی وادبیات

قسمت پنجم : متفرقات :

تشکیلات داخلی . تعینات مامورین . خبرهای مهم سیاسی حوادث ووقایع مختلفهٔ داخلی وخارجی ؛ ودیگر امور متفرقه .

قسمت ششم : تدبیر منزل

در این قسمت هرآنچه که نزد ؛ عائله اهمیت دارد ؛ ومالکه یامالك خانه ازآن فایده برده میتوانند از قبیل : صحت تربیه وتدبیر اطفال ، طعام ، لباس ، مسکن ، زینت .... درج میشود

این بغیر از دیگر موضوعات مختلفه مانند مسابقه های ادبی علمی . یااستفتا های مختلف که وقتاً فوقتاً شایع شوند .

انیس : روزیکه بعالم وجود آمدمیبینند هرچند که خوراك بشر : نان وگوشت لباس شان پشم و پمبه .

سرور والفت ومحبت شان بمؤانست است . ولی با این هم تابسیار اندازه های زیاد کلیه امورحیاتیه خود را مربوط پول ساخته اند . (مجبوراً) محض برای تهیهٔ توانستن مصارف ضروریه ؛ مشترکین محترم خود را بدفع آبونه ۱۰ افغانی سالانه در ولایت کابل و در ولایات اطراف زحمت میدهد . شرایط و اصول اشتراك در ورقهٔ ملحقهٔ این نمره مفصل است

انیس : تازمانیکه در دور طفولت است در هر ۱۵ روز یکدفعه بمؤانست مشترکین محترم خود خواهد آمد .



نظریهٔ مامور در حیات

و حیثیت آن در جامعه

عادت که یکی ازحالات نفسیه است . نظر را ازمشاهدهٔ حقیقت ، و فکر از حکم صواب مانع میگردد ، گویا عادت بین انسان وحقیقت حجاب شده میتواند . کسیکه عادت و فکر برنظرش تحکم و استیلا داشته باشد ، بیچاره حیاتش بکتابیکه اشکال و رسومات متشابه دارد مانند است ، هر روزیکه بگذرد مانند آنست که یکصحیفهٔ همان کتابرا بگرداند ، درظرف مدت گشتن صفحهٔ کتاب عمر بعبارت دیگر در ظرف یکروز شعاع آفتاب از یك افق بدیگر افق تبدیل شد . کرهٔ زمین بیست و چهار هزار میل بدور آفتاب طی کرد ، بل درجسم خودش خون ۶۰۰ ر ۳۶ دفعه دوره تمام کرد ، نبضش ملیونها دفعه طپیده است ، همچنین کلیهٔ نظام کائنات جریان ، و شاید حتی ازامور زنده گانی و عالم منقلب شده باشد ولی با این همه تغیرات حیات در نظر این بیچاره هیچ فرق پیدا نکرد .

این نظریه بیشتر بفریق مامورین خاصةً آنها که عادت برافکار شان سلطنت افراشته باشد قریبتر است ، چه

اوضاع و حالات ظاهری بارسوخ این اثرعادت کمك میکند ، زیرا مأمور هرروز در یك موضوع و تقریباً بیك نوع وظایف ، وهمیشه تقریباً بیك گونه اوضاع و حالات دچار میباشد ، این توالی ظاهری دورنیستکه برحالات وخواطر روحی و فکری اواثر آورده اورادچار ملال وعدم اهتمام و درك تغیرات گرداند ، واز لذت بزرگیکه تجدد و تبدل بروفق (مقولهٔ کل جدید لذیذ » دارد دور اندازد . حال اینکه اگر این پردهٔ عادترا دور کرده بطور حکمیت بپرسیم حیات مامور چیست ؟ و بطور نتیجه مستفر شویم « مامور درحیات سلکی خود چه نظریه بایدداشته باشد » اینك جواب اولیکه درپیش نظر مان ترسیم میشود :

۱ : منتهای سعادت جمال حیات است و حیات مامور پیش از همه بسهولت جمیل شده میتواند .

دیگر اینکه لذت اولی در حیات احتساس بکامیابی است ، هر قدر کامیابیهای که با انسان درحیات دچار شود زیاد باشند همانقدر شخص در میدان حیات خوش گمان وزنده گانی میباشد .

برای تثبت از این مطلب جمال را تحلیل باید کرد ، دیگر ببینیم اینکه آیا حیات مامور حقیتاً بسهولت جمیل شده میتواند یانه ؟

جمال : نه تنها برای صورت است ، بل سنگ و وکوه ، خلق حتی حیات هم جمیل شده میتواند . زیرا جمال عبارت از نظام و تناسب است هرچه که بین عناصر واجزای آن انتظام باشد واین انتظام برتناسب مبنی باشد همان چیز طبعاً باید جمیل باشد ، گویا هر کس بخواهد که حیاتش جمیل شود ، همین دو عنصر جمالرا اساس حیات خود بگیرد : اساس درهرچیز اساس درعمل اساس درمطالب ، اساس در غذا ، اساس در لباس اساس در دخل ، اساس در خرج ، اساس معامله ، حتی نظام وتناسبرا درمیل و محبتها اساس گیرد ، نگذارد که کسل بتفریط ویا طمع بافراطش رساند ؛ دراینحال طبعاً حیات او باید جمیل شود ، زیرا موافق بقانون طبیعی است و چیزیکه بقانون طبیعت موافقت دارد ممکن نیست که نتیجهٔ معکوس دهد .

بهترین کسیکه بسهولت بتواند حیات خودرا زیرتناسب ارد مأموراست، زیرااغلب امور حیاتیهٔ مامور طبعاً قریب وقابل بانتظام و تناسب است : عایدات . وظیفه علاقه بادیگران . عمل مامور . اینها همه مبنی برنظام وقواعد دائمی هستند . چیزی را که در حیات خود ناقص دارد تناسب است . اعنی نسبت بعائدات خود مخارج ، ونسبت بمقدار وظایف خود سعی ، و نسبت باوقات خود عمل . . . . وهمچنین برای هرنظام حیات خود نسبت بهمان نظام تعین خط حرکت نماید ، البته که باید حیات اوجمیل شود .

انکارنیستکه سعادت حیات تنها متوقف به جمال آن نمیباشد بلکه جمال تنها عنصری از عناصر سعادت شده میتواند وسعادت یك عنصر مهم دیگری دارد وآن عبارت از تفوق ویا کامیابیست . کسیکه همیشه ویا اقلا بیشتر بوقایع و حوادث کامیابی در حیات خود دچار شود شکی نیستکه یك تبسم طبیعی مظفریت وسعادت دائماً در چهره او مطبوع میماند . واینرا هم اگر دقت کنیم خواهیم دید که مامور . بسهولت میتواند حوادث کامیابی را در راه حیات خود آماده کند . زیرا حیات مسلکی مامور مانند دیگر طبقات جامعه مشتت ومبنی برظروف نیست بلکه نسبتاً بآمدن زیر نقشه ونظام معین قریب تر میباشد .

شاید کسی طرف مسلك ماموریت نبوده . با ما دراین مفکوره مقام معترضرا گرفته بگوید . ماموریت خراب است . ویا اینکه مامور ازاستقلال حیاتی مسلوب ومحروم است

درباب خوبی وخرابی یا مقبولی وغیر مقبولی مسلك ماموریت میگوییم .

مسالك انتفاع درجامعه خیلی متعدد است . وهریك ازان

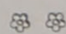
مسالك درحد ذات خود صفتهای مخصوصی دارد . اگر انسان جلو عواطف خود را در انتخاب این مسالك بدون مراقبت عقل وفکر ازاد بگذارد . در نظر او هیچ یك ازآنها ممدوح ویامقبول نخواهد ماند . بلکه دروقت انتخاب مسالك انتفاعی باید تناسب و تحلیل را مد نظر گرفت چه مسلکیکه ازروی تناسب وتحلیل انتخاب نشود برآن انتخاب اعتماد نباید کرد .

گفتیم که مسالك انتفاع درجامعه خیلی متعدد است . اگر انسان بخواهد بطور قطعی یکی ازآنها را منزلهٔ خوب ویاعالی ترین مقام بدهد . دراین مراد خطا کرده میباشد زیرا هریك ازآن مسالك یکنوع استعداد معنوی ومادی ولیاقت های مخصوصی لازم دارد .

کسیکه استعداد مادی وروحی ولیاقت ماموریت دارد نباید که تجارت را انتخاب نماید . وکسیکه استعداد واندازهٔ لیاقتی صناعترا دارد نباید مامور شود . . . . . . وهمچنین دردیگر مسالکیکه درجامعه معمول اند .

بلی استقلال حیاتی : یکی از صفات مجیده است ، ولی نظام طبیعی جامعه مقتضی نیست که همه افراد حیات استقلالی داشته باشند .

منتهای شقاوت برای انسان همینستکه حیات ومسلکش در نظر او منفور بعبارت موافق این مثال غیر جمیل بنماید ، اینچنین شخصرا بیچاره باید نامید . ولی این بیچاره نباید تیر های ملامترا به : قسمت ونصیب ویاتقدیر موجه سازد زیرا . این ناجیبای حیات او خالی از دو سبب نخواهد بود : یا اینکه مسلك خود را حسب مرغوب واستطاعت خود انتخاب نکرده است و یا اینکه در ایجاد تناسب ونظام در حیات خود سعی نداشته بود ودر هردو حال خود را باید ملامت بداند .



حیثیت مامور درجامعه :

بهترین مثال های علمی برای ترسیم جامعه همانست که جامعه‌را بیك جسم عظیم تشبیه میدهند . تشریح جسم معلوم وهمه میدانیم که از اعضا وعضلات وجهاز های مختلف تشکیل وترکیب یافته‌است . هرعضویاعضله‌وجهاز بوظیفهٔ تخصیص شده هرکدام برای مصلحت خود عموم جسم را خدمت مینماید .

همچنین جامعه بطبقات وفرقه ها و افراد مرتب بوده هرفرد یاطبقه برای تهیه مصلحت خود دیگران را خدمت مینماید فوائیکه علم التشریح ویا علم النفسرا ملاحظه کرده باشند اهمیت جهاز عصبی را درجسم میدانند چه ارتباط اعضای دور از یك دیگر جسم توصیل اوامر اراده تخیل واندیشیدن ودیگر انفعالات وامور نفسانی همه بذریعهٔ همین جهاز عصبی میشود . جهازعصبی مانند تارهای تلگراف در تمام جسم وزیر پوست منتشر وموصول بوده همه دریك مرکز مهره کمرجمع . واین اخیر بدماغ که مرجع احساس وتفکیر است مربوط وزیر حکم میباشد ، اندك تاثیریکه یکی از اطراف جسم وارد شود فوراً عصب همان عضو این اثر را بدماغ رسانیده از آنجا اوامریکه صادر شوندتبلیغ مینماید ، تاعملیات لازمه اجراشود . وهمچنین در همه امور احساس وتاثر وتفکیر و دیگر شؤنات مملکت جسم جهاز عصبیرا میبینم که بزرگترین وظایفرا ایفا دارد .

عیناً این مقام جهاز عصبیرا برهیئت حکومت که ربط واداره و تدبیر جامعه منوط بآنست تطبیق داده میتوانیم .

وهمچنانکه جهازعصبی ذریعهٔ ارتباط واتحاد و دوران حیات است در جسم ، نیز هیئت حکومت که عبارت از مجموع افراد مامورین است ، وسیلهٔ تشکیل واداره‌وتدبیر مصالح وکل شؤنات ومقدرات کل جامعه میباشد .

این تطبیق بهر حال و زمانیکه باشد ، مطابق بحال مامورین وحیثیت شان را در جامعه نشان میدهد . ولی طبقهٔ مامورین دور امانی خصوصیت وامتیاز مخصوصی دارند چه همچنین که حکومت دراین دور مانند حکومتهادیگر دورها نبوده ، بل علاوه براداره وتدبیرامتیاز واختصاص تاسیس نهضت دارد البته مامورین این دور نهضت وتاسیس افغانستان جدید باید درتاریخ این مملکت نجیب امتیاز خاصی داشته باشند .



قوانین

حقـــوق اداره

(این قسمترا مخصوصاً برای مباحث قانونی وحقوقی باز کردیم . و نظر باینکه مباحث ومسائل علمی یك موضوع باهم مترابط ومبنی علیه یك دیگر میباشند . ازاین رو اکثر مباحث این قسمت مسلسل خواهند بود :

فعلاً تمهیدات علم قانونرا مطرح نظر مطالعین گرام میگذارم . (که مجموعهٔ ابحاث ابتدا ئیست که از اراء علمای شهیر این فن جمع و ترجمه شده است) . این دوره مباحث مفصل تمهیدی خواهد بود . وعلاوه براینکه مصطلحات و تقسیمات واساسیات علمی قانونرا بیان دهد . مطالع محترم مطالب ذیل را از این سلسل دریافته میتواند .

حکومت . منشأ وتاریخ آن . مباحث و رایهای علمی که در اطراف صورت تشکیلات حکومت دایرشده است . تشکیلیکه باسم تقسیم ثلاثی معروف است . لزوم قانون . ماهیت قانون . تفسیر قوانین با اصول آن . تطبیقات قانون ...... الخ که این سلسله را بنام تمهیدات علم قوانین جمع خواهیم نمود . تابرای آسان ساختن تلقی دروس قانونی یکذخیرهٔ مهمی شده بتواند .

(بعداز اختتام این سلسله دیگر مباحث علمی فن اداره درج و مطرح بحث گرفته خواهدشد :

حکومت (۱)

باعث بوجود حکومت : بدیهی است انسان خارج جامعه امرار حیات نمیتواند . و در جامعه هر فرد مجبور است یك گونه خدمت را برعهده گرفته . بذریعه همان خدمت با افراد تبادل منافع و احتیاجات نماید . البته چون جامعه چند نفر محدود نیست . بلکه ملیونها افراداست که زیر یك عنوان جمع آمده باهم تبادل و اشتراك منافع دارند . و ازطرف دیگر چون درهر جامعه اشخاص فاضل ورذیل ، عالم و جاهل ، ظالم وعادل ، عامل وعاطل ، حریص ومتساهل ، موجود است . که هریك حسب اقتضای اخلاق خود باهمنوعان خویش سلوك مینماید . طبیعی است بسب آن کثرت . و بسبب این اختلافات خلقی باید منازعات واشکالات در بینشان واقع شود . خواه این تنازع بباعث حرص و تلف حقوق ، ویاسوءتفاهم ووقوع غلط در معامله باشد .

پس اولین چیزیکه برای حفاظت و دوام این جامعه لازم باشد . بودن یك هیئت مدبره است . تا این هیئت منازعات و خصومات را حل . واشکالاترا تسهیل وحقوق و منافعرا تأمین کند .

این هیئت عبارت از حکومت است .

گویا حکومت در تاسیس و دوام جامعه وسیله اولی اعتبار میشود . و باعث بوجودش احتیاج بآنست . چنانچه فعلاً همین احتیاج آنرا بوجود آورده است . زیرا در قوانین طبیعی یکی از قواعد ثابت استکه دائما « احتیاج ما در ایجاد بود » .

تاریخ حکومات : اگر کسیرا تکلیف دهیم که حکومت را تشریح دهد خواهد گفت : همان هیئتیکه صورت وکیان جامعه را تشکیل و ربط دهد . ونقطهٔ تمرکز کل افراد جامعه گردد . و حقوق عامه‌را صیانت وشؤدن : زراعت ، تجارت ، صناعت‌را تحسین وترقی ، نشر تعلیمرا مراقبت . هر گونه مؤسساتیکه منافعشان بعموم عائد باشد از قبیل : مکاتب . شفا خانه‌ها ، پلها ، شرکات ... تشکیل وتوسیع دهد . وحالات صحیه ومنافع عمومی مستقبل را تدبیر وتامین کند . ومصالح وشوکت مملکت‌را مقابل دیگر ممالك نگهداشت و موازنه . و شؤنات حربی را تهیهٔ و تدبیر نماید . هیئتیکه کل این منافع و شؤنات جامعه‌را اداره وتأمین کند عبارت از حکومت است . از این تعبیر اوفهمیده میتوانیم که درعصر حاضر کلمهٔ حکومت معانی فوق را دلالت دارد .

اینجا باید پرسید : آیا در هر دور تاریخ کلمهٔ « حکومت » همین معانی ومدلولات را داشت ؟ ویا اینکه حکومات در دوره های تاریخ از هم فرق داشتند ؟ معلوم است جواب این سوال نفی خواهد بود . زیرا میبینیم هر امری از امور عالم تابع قانون ارتقای تدریجی بخیر است اعنی در دور اولی خود خیلی محدود و ناقص می بود ومرور زمان آنرا یك یك درجه تغیر وتحسین داده میرود ، البته . حکومت نیز باید تابع این قانون ارتقای تدریجی باشد . اعنی در دوره های اول خیلی محدود ومعانی مختصریرا شامل میبود .

(در اینجا اگر بخواهیم مفصل دوره های تاریخی حکومت را بیان نمائیم . مسئله طول خواهد کشید لذا بذکر اهمترین فرقهای اساسیکه بین حکومات گذشته . وحکومات عصر حاضر موجود است اکتفا می نمائیم :

فرق بین حکومت های گذشته وحکومت های دور حالی : بین حکومت های قرون سابقه ، وحکومات عصر اخیر دو فرق جوهری موجود است :

۱ : اساساً در حکومت های گذشته مصلحت فرد مقدمتر بر مصلحت عموم اعتبار میشد . و امروز اساساً مصلحت عموم بر مصلحت فرد مقدمتر است . بلکه در خیلی مواقع مصلحت فرد برای مصالح عموم فدا و قربان شده میرود .

۲ : فرق دیگر اینکه درنظر حکومات گذشته وقت حاضر اهمتر ازمستقبل میبود. بلکه میتوان گفت که مستقبل را درنقشه وعملیات خود کمتر اساس میگرفتند ، ولی امروز عکس آن مستقبل برحاضر مقدمتر است . وهیچ حکومت هیچ نقشهٔ خودرا بدون از ملاحظه اثر آن را در مستقبل بمعرض اجرا نمیگذارد .

این ازیك نقطه‌نظر اهمترین فرقها جوهری حکومات سابقه وحالیه است .

منشا حکومتها : صبعاً تاسیس حکومت دربین بشر باجامعه توام بوده است . ولی آیا اصل منشاء این حکومت چه گونه بود و در جواب این سوال علما اختلاف دارند :

فریقی گوید : اصل در وجود حکومت ریاست خاندانی بوده است . یعنی کلان شوندهٔ خاندان اول باعتبار بزرگی وتقدم سن حاکم یگانه و آمر کل افراد عائله میبود . وازکثرت افراد خاندان اول عائله‌ها متفرع شد . که ریاست هرعائله بکلانترین افراد آن میرسید . ومطاع وآمر کل عائله‌ها همان کلان شوندهٔ اول میبود . وبدین نظام ازکثرت خاندانها قبایل وازقبایل امتها . و ازامتها دولتهای بزرگی که تحت قوانین مطابق اخلاقشان اداره میشوند تشکیل شد . واین فکر را مذهب عائله گویند .

فریق دیگر گوید اصل آن قوت است :

یعنی اینکه در زمانه های سابق اسباب هرگونه امتیاز وفوقیت (قوت) میبود . پس حکومترا نیز هر که بیشتر باقوت و یاطرفدار میبود مالك شده بقیهٔ اقران واهل جامعه خویشرا محکوم خود میساخت . و مفکوره این فریق بمذهب قوت معروف است .

غیر ازاین هم درباب منشا و صورت تشکیل اولی حکومت چندین مفکوره دیگر است . که بسبب اختصار از ذکر آنها صرف نظر کرده شد .

ولی بهر حال این اختلافات تاریخی تنها در مسئله منشا حکومت است . مگر درباب . احتیاج جامعه به‌بودن یك حکومت (بهر صورت ویا معنی‌که باشد) کل علمای اجتماعی قایل ومعترف هستند ومیگویند : جز بذریعهٔ حکومت بدیگر هیچ صورت تشکیل ویاحمایت جامعه امکان پذیر نیست .

تشکیل حکومت (۲)

تااینجا اصل حکومت ومنشأ و تاریخ اورا دانستیم ببینیم حکومت کلیهٔ وظایف که برعهده دارد چگونه بدون هیچ خلط و خطا وقتاً فوقتاً بمعرض ظهور رسانیده میتواند ؟ اگربحث در حکومت دوره های سابق باشد حل مسأله خیلی آسان می بود . زیرا آن حکومات چه از نقطهٔ نظر وظایف و ماهیت و یا اهمیت باشد خیلی دایره های محدودی

داشتند . ولی امروز مقدرات وحال واستقبال هر جامعه بدست حکومت آنست . پس این حکومات چگونه میتوانند کلیهٔ مصالح جامعه‌را تهیه و تدبیر و ادراه بنمایند . ظاهر است اساس هر بهتری وراز بزرك هر کامیابی انتظام و ترتیب است . بشر این راز بزرگرا بعداز طی کردن قرنهای درازی دریافته توانسته . انتظام و ترتیب و تقسیمرا اساس کلیهٔ شؤون و اعمال خود گرفتند . همچنین حکومترا نیز میبینیم که بشعبات منقسم شده و هر شعبه حسب اقتضای ترتیب و انتظام بفروعات مقسم . و وظایف قرار انواع بین این شعبات حسب ترتیب لازم تقسیم شده است .

ولی این تقسیم و تنظیم و توزیع وظایف و اعمال برچه اساس مبنی میباشد .؟

بشر باعلمایشان و حکومات بانوابغ آنها در جواب همین سوال سالها سر گردانی واختلافات داشتند . وبرای پیدا کردن یك اصول ثابت جهت تشکیلات حکومت مصنفات و مفکوره ها وابحاث متعدد و مختلفی نشر و دایر شده . انواع و اقسام مختلف تشکیلات بسر کار آمد . ولی بهتر و ثابت ازهمه همین صورت تشکیلات معمولهٔ حالیه که (فعلاً اساس تشکیلات حکومت متبوعهٔ مان است) ثابت شد . که آنرا تقسیم قوات سه گانه‌گویند .

۱ : قوهٔ تقنینیه .

۲ : » اجرائیه و یا تنفیذیه .

۳ : » قضائیه .

اساس این نظریه توزیع قوات سه گانه :

طرفداران این صورت تشکیلات میگویند ! بودن شؤونات و مصالح مملکت بدست سه هیئت . که هر کدام بیك نوع وظیفه مستقل باشد . بهترین ذریعه ست که بتوسط آن تامین مصلحت جامعه آسان و ممکن باشد .. واگر این تقسیم وظایف نمیبود . هر مأمور حکومت خود قانون میگذاشت وخود آنرا تطبیق چنانچه خود نیز اجرا میکرد . و این منتهای تشویش وخلط کار است . ولی در صورت این توزیع سه گانه . حاکم یگانه افراد تنها قانون میباشد . وبرای اینکه قانون عیناً مطابق احتیاجات ودیگر اقتضاآت محیطی وضع شود شمولیت نماینده های ملت در هیئت تقنینیه لازم شد . چه آنها بهترین ترجمان حالات عمومی ملت شده میتوانند . وهیئتیکه قانونرا اجرا کند باید از قوهٔ تطبیقیه (قضائیه، عدلیه) . مستقل باشد . تا نشود هیئتیکه قانونرا تطبیق بدهد خود آنرا تنفیذ نماید و در اثبات فواید این طریقهٔ تشکیل دلایل مویده وثابته دارند . وفعلاً در تشکیل اغلب حکومات عالم همین اساس تقسیم سه گانه معمول است

احتیاج حکومات بقوانین (۳)

حکومت که جامعه بوجود آن احتیاج کلی دارد بوضع قواعد واصولیکه بذریعهٔ آن حدود وعلاقهٔ افرادرا نسبت بیك دیگر و علاقهٔ مامورین حکومترا باافراد تعیین کند . ومتجاوزین آن حدود را مجازات وترهیب نماید خیلی احتیاج دارد . زیرا حکومت بدون این تعین حدود و وظایف . خدمات معهودهٔ خودرا بآسانی وترتیب لازم انجام داده نمیتواند . واگر خصال وطبایع بشر مختلف نمیبود . و هریك دایرهٔ حقوق و تکالیف خود راتجاوز نمیکرد ویااقلاً بسبب اختلافات مشاعر واحساسات واخلاق اگرسوء تفاهم ومنازعات دربین آنها پیدا نمیشود . البته بودن فقرات ترهیبیه و مجازاتی درقانون لزوم نمیداشت بلکه . قانون مظهر سلام و محبت بوده کل فقرات آن عبارت از سلسله اتحاد و نقشهٔ تأمین و پیشرفت و سایل ترقی جامعه میبود . امابد بختانه‌تااین زمان هیچ یك از مجتمعات بشری بآن اندازه رسیده نتوانست که درحیات اجتماعی خود برای سلامت روابط و مصالح آن محتاج بقوانین جزائیه و ترهیبیه نباشد .

پس قوانین وسیله اولیست که حکومات بذریعهٔ آنها نظام وپیشرفت جامعه‌را تأمین وحمایت مینماید . گویاقوانین

موجد نظام هستند و وفرت انتظام در یك مملکت دائماً دلیل سعادت وترقی آنست ، قانون وازادی لازمو ملزوم یکدیگرند ، و هرچندوهرجا که قانون ثابت باشد ، آنجا ازادی نیز موجود است ، و هر زمینه که بروح ازادی سیر و ممتع باشد کمال سعادت در آنجاست ،

قانون مانعیستکه افراد را از اتباع میول وخواهشات نفسانیشان حایل میشود . و لسان حال قانون هر فرد جامعه را میگوید : تو بحقوق دیگران متعرض مباش . ومن ضامن حمایت حقوق تو میباشیم .

مراد از قانون همان حدود و فقراتیست که مصلحت جامعه متابعت و مراعات آنها را لازم داشته میباشد . همهٔ حد ودیکه تجاوز کردن از آنها بمنافع افراد جامعه ضرری تولید کند در قانون مسطور بوده ! برای هر نوع تجاوز یك اندازهٔ الم و عذاب جزائی معین است .

قانون نه فقراتیست که در یك روز وضع شده ابدالدهر بیك حال میماند بل بالعکس چون حالات جامعه درتغیر است نیز قانون باهمین تغیر متابعت دارد . بحدیکه قانون را مقیاس اندازهٔ مدنیت مملکت میتوان قرار داد زیرا قانون عبارت از ذرایع اصلاح وتهیهٔ محتاجیات مملکت است . و معلوم است هرگونه مرضرا از قسم دوا ونوع علاجات آن میتوان شناخت . ولی اینرا که گفتیم . قانون با تبدلات جامعه رفتار دارد : همه میدانیم که عرف وعادات هیچ جامعه ثابت نمیماند . بلکه همیشه در تغیر و تبدل است . مثلاً بسی عادتها ئیستکه انسان متروك شدن وزوال آنهارا در زمان حیات خود میبیند . چنانچه بسی اموریست قبلاً در جامعه معمول نمیباشند که عرف میکردند. آین قبیل تبدلات عرفی و یاعاد تیرا در صفحات تاریخ بهترسیروتماشا کرده میتوانیم . واین تبدلات عرف عادات که نمونهٔ ذهنیت افراد است در صورت دادن مواد قوانین اثر بزرگی دارد مثلاً در زمانه های سابق تربیة وتعلیم دادن اطفال را از امور شخصی میپنداشتند . اما دراین عصر چون مفکوره بشر تبدیل یافت و تعلیمرا یکی ازاحتیاجات عمومی جامعه دیده آند . آجرای تعلیمرا بطور اجباری قرار دادند . لذا درقوانین هر مملکتیکه معنی مدنیترا دانستند فقرهٔ تعلیم اجباری را میابیم . حال آنکه این فقره در عصر کذشته درقوانینشان وجود نداشت . وعلی هذالقیاس درکلیه‌امور حیاتیه جامعه قانون دائماً باحالات فکریه و استعدادات مدنیه جامعه رفتار دارد .

والحاصل قانون اساس عدالت است ، واگر قانون نباشد بوجود عدالت هرگز اطمینان نمیتوان داشت . چه معلوم است درآنحال سلیقه ها حکم فرمای جامعه خواهد بود وهرکه هر جا هرچه میتواند خواهد کرد.

خبرهاي پارلمان و قانون

در این قسمت ضمایم ولوایح وقوانینی که درنظامات دولت تصویب شدند . و یا اینکه هنوز در زیر مذاکره باشند درج میشود

ضمیمهٔ نظامنامهٔ رخصتی مامورین

(۱) مامورینیکه برای حج بیت‌الله شریف رخصت بخواهندهرگاه رخصت قانونی داشته باشند آمران مافوق شان قرار حکم مادهٔ (۱) و (۲) و (٤) نظامنامهٔ رخصتی ایام استحقاق آنها را با معاش و اضافهٔ آنرا بدون معاش اجازه داده میتوانند .

(۲) مامورینیکه برای سیاحت رخصت بخواهند ایام رخصتی قانوني خود را با معاش حاصل میتوانند و اضافه از آنرا بعد استعفا از ماموریت و تحصیل پسابورت رفته میتوانند .

(۳) : مامورینیکه برای معالجه امراض خود خواهش رفتن خارجرا نمایند حتمی است که ازمدیریت یا ماموریت های طبیهٔ آنجا تصدیق عدم امکان معالجهٔ خود را بداخل حاصل نمایند از طرف آمران مافوق

بعد ضبط تصدیق مذکور رخصت‌داده تادیهٔ معاش‌شان قرارتحدیدات آتی میشود .

هرگاه رخصتی مرضی حق داشته باشند ، هاقدر ایام معاش کامل و علاوه بران تایك سال مطابق ماده (۱۲) نظامنامهٔ حاضری به موجب تصدیق داکتر هائیکه نزد شان علاج می‌کنند یا تصدیق نمایندهٔ افغانی مقیم آن مملکت داده میشود .

(٤) : مأمورینیکه نظر به مادهٔ (۱) و (۲) و (۳) این ضمیمه به خارج میروند ایفای وظایف شان را تا اکمال موعد رخصتی آنها که از طرف آمران مافوق شان‌داده شده دیگر مامورین ویاوکیل آنها حسب‌ضمیمهٔ مورخهٔ ۲۰ جدی ۱۳۰۳ قانوننامهٔ حاضری ایفاء میدارند واگر بعد انقضای این موعدمعینهٔ مأمورین مذکور حاضر و ظیفه نشوند دیگر مأمورین عوض شان مقرر می گردد و درحال عودت مأمورین مذکور حسب لیاقت شان بدیگر ماموریت‌ها لزوماً که آمرمافوق آنها لازم داند مقرر می گردند .

(٥) : کسانیکه معاش شخصی دارند هرگاه برای معالجه یاحج بیت‌الله شریف ویاسیاحت بعد تحصیل پساپورت بخارج بروند اگر برای معالجه میروند قرار ماده (۳) و هرگاه برای حج بیت‌الله میروند حسب ماده (۱) این لایحه و اگر برای سیاحت بخارج میروند بدون معاش رفته میتوانند ۲۹ — جدی — ۱۳۰٥

تحلیلات

تبصره : چون امر اهم در تطبیق قوانین دانستن مرما و مقصد مقنن‌است . از این‌رو تا اندازهٔ ممکن در تعقیب مندرجهٔ هرخبر قانون دراین جریده با آمداد و معاونت فکری اهل خبرت و فن ، زیر عنوان تحلیلات نکات‌مهم ماده ودیگر نظریات‌اساسی آن شرح داده میشود :

مدقق درمادهٔ اول ضمیمهٔ قانون حاضری که در این شماره مندرج است . دریافته میتواند که مقنن در این‌ماده یك شرط ویك امتیاز داده‌است . شرط او بر آمران آمده است که قبل ازدادن رخصت مواد : ۱ و ۲ و ٤ قانون حاضر را مدنظر گرفته‌ملحوظات اداری وقانونی انها را تعمیل نمایند . ازقبیل اینکه اگر مأمور طالب رخصت حق رخصت قانونی داشته باشد مدت استحقاق اورا بامعاش محسوب دارند . و بعد از انتهای این مدت استحقاقی برای تعطیل نشدن کار عوض مامور یکنفر دیگر تعین نماید .

و امتیاز آن‌برای مأمور شده است چه‌اورا نسبت بحرمت عزم و مقصود خودش مانند دیگر مأموریکه قرار مادهٔ ۲ این ضمیمه مسافر میشوند بتقدیم استعفا مجبور نمیسازد . وبالعکس مامورپرا که برای سیاحت میرود تقدیم استعفارا براو مشروط ساخته است .

۲ : در مادهٔ دوم (اگرسیاحت مامور بیشتر ازمدت استحقاقیش باشد) تقدیم استعفا شرط است .

معلوم‌میشودکه‌اینجا مراد ازاستعفا استردادعنوان ماموریت است ازطالب سیاحت . چه علاوه براینکه از نقطه نظر حقوقی لازم بود . نباید شخصیکه یك سفرغیر رسمی عازم باشد . در هرجا بعنوان یکی از مامورین دولت معرفی وتنقل نماید .

۳ : ودر ماده سوم بعد از گذاشتن شرط لازمه با مامور مریض رعایت بهای زیاد می‌کنند .

٤ : ودر مادهٔ ٤ مطالع می بیند که مقنن هرسه نوع مترخصین را بعد از واپس آمدن یك نوع معامله نموده است . اگرچه در وقت رخصت دادن به مامور عازم حج یك گونه امتیاز داد . وبا مامور سیاح دیگر گونه معامله نمود . ومامور مریض را دیگر قسم رعایت کرد ولی در وقت واپس آمدن چون هرکدام این‌ها از یك نقطه نظر جداگانه مستحق رعایت است ازاین‌رو قرار داد که بهمه آنها حسب لیاقتشان‌ماموریت داده میشود .

خواب و بیدار خوابی

همهٔما تقریباً ثلث عمر خودرا درخواب مگذرانیم . مثلاً کسیکه ۶۰ سال عمر میکند ۲۰ آنرا درخواب میگذراند ولی بااین هم ماهیت حقیقی آن تاحال برای ما معلوم نیست . زیرا در مباحث فیزیالوجی راجع بخواب وفوائد آن یابیدار خوابی وکیفیت علاج ویا مقدار ضرر آن اختلاف است . زیرا علم درتعلیلات وکشف ماهیت خواب هنوز یك فیصله قطعی نداده است . در اینجا تعلیل وشروحات ماهیت خوبرا که دریکی از مجله های علمی درج است ، برای قارئین کرام ترجمه نمودیم :

(هیچ شکی نیست که جاندارها همه حتی نباتات هم میخوابند خواه مدت کم وزیاد باشد . ولی خواب حیوانات بنسبت خواب انسان بقرار تعبیر مصطلح (بینکی) اعتبار میشود ، چه خواب انسان ازهر حیث نسبت بخواب حیوانات گران وسنگینتر است)

خواب انسان :

در انسان تنها عقل ظاهری که بذریعهٔ آن حالات اطرافی خودرا درك مینماید ، خواب میکند . امابافی اجزاء دماغ ونخاع وعصاب جسم را نمیتوان گفت که میخوابند . زیرا مبینیم که دروقت خواب ، جهاز تنفس وهضم وقلب و دیگر اعضای داخلی جسم درکار و بیداری بوده ، هیچ وقت خواب ندارند . کویااین همه براین دلالت میکنند که خواب تنها عبارت ازساکن شدن اعصاب عقل ظاهری است ، ولی بقیهٔ اعصاب دماغ که ادارهٔ حرکات ووظایف اعضای جسم متعلق بانهاست هیچ خواب ندارند .

(اسباب ویا ذریع خواب)

خواب را ٤ ذریعه است :

(۱) مانده گی (۲) عدم احساس

(۳) عدم تفکیر (٤) انقطاع آمدن خون بدماغ

۱ : مانده گیرا . تقریباً میتوان گفت که از بزرگترین اسباب خواب است . زیرا میبینم که بیداری سه شب چنین افسرده گی وکلال درجسم پیدا میکند که انسانرا مجبوراً بخواب میبرد . عسکر طوپچی میدان جنگرا مثال میگیریم : دیده شده است که سپاهی بعد ازبیدار خوابی سه شب بچنین مجبوریت دوچار میشود که باوجود صدا های مهیب ومتوالی گلوله‌ها زیر عرابهٔ توپ خوابش میبرد . وعلما میگویند این قسم خواب (یعنی خوابیکه بسبب مانده گی پیدا میشود) همینست که مانده گی درخون یك نوع سمیت پیدا میکند که دماغ درزیر اثر زهریت آن بی هوش گشته درخواب میرود . چنانچه فعلاً همین اثر درتریاکی وچرسی محسوب میشود . چه زهریتیکه از تریاك ویا چرس در خون و تولید میشود . اورا بخواب مجبوری میبرد .

ولی مشروط است که مانده گی بهیچ گونه هیجان شدید عصبی مقرون نباشد مثلاً : میشود در بعضی احیان شخصیکه ۱٤ کروه راه را پیاده طی کرده باشد (که منتهای مانده گی را سبب میشود) بااین هم اورا خواب نیاید . زیرا اغلباً همین پیاده رفتن در عصب های پای او هیجان ودر خون آن نبض های شدیدی را پیدا میکند ، که این هیجان ونبضها عوض اینکه اعصاب دماغرا تخدیر و به خواب آرد . آنرا بیشتر متبه و بیدار میکرداند از این رو تا یك مدتی اورا خواب نمی برد .

۲ : سبب دوم جلب خواب عدم احساس به حواس پنجگانه است . گویا هر چیزیکه بآن متحسس شویم حسب درجهٔ شدت ویا ضعف آن احساس همانقدر مانع خواب ما میشود مثلاً احساس بسردی ویا گرمی هوا اعصاب حسرا . وروشنی تیز چشم را متنبه میسازد . وبوی تیز حاسهٔ شم . و صدای شدید حس سمعرا بیدار ومتنبه میگراند . بدین سبب اطاق خواب ازصدا وروشنی وگرمی وسردی باید دور ومحفوظ باشد

ولی اگر کدامی از محسوسات بیك وتیرهٔ ملایم دوام داشته باشد ، حواس انسان از آن مانده شده (بتعبیر

مصطلح بان عادت گرفته) خواب میبرد ، مانند خواب رفتن طفل باصدای تغزل مادر . ویاخواب بردن مسافر درریل و موتر . . . چون این صداها یك وتیره جاریست . حواس ازبسی تأثر باآنها مانده شده بخواب میرود .

۳ : سبب یاذریعهٔ سومین خواب عدم تفکر است . مایان دروقت بیداری دائماً درفکر میباشیم وهمین تفکیر علت مهم بیدار خوابی اکثر اشخاص میباشد . وغم وحزن اهمترین اسباب تفکر است . پس عدم تفکر یکی از اسباب خواب رفتن اعتبار میشود . بهمین سبب اشخاص حساس باصطلاح (سوداوی) تادیر مدت در بستر انها را خواب نمیبرد . ولی اشخاصیکه عادت تفکر را ندارند مجرد افتیدن خوابشان میبرد .

٤ : چارم سبب خواب کمی ورود خون بدماغ است ودلیل اینرا درشخصیکه خوابیده باشد یافته میتوانیم زیرا دیده میشود که پاها دروقت خواب بیشتراز وقت بیداری گرم میگردند ، ولی بالعکس بعد ازبیدار شدن بچند دقیقه سردتر میشوند . نیز رخسار های طفل در وقت خواب گلگون تر میشوند . واین علامت استکه خون دروقت خواب دماغرا گذاشته بطرف پوست خارجی و جسم تقسیم میشود . این بغیر از دیگر دلایل علمی که در وقت اجرای جراحیها ثابت وظاهر شدند .

مسابقه

(درفهمیدن مطلب بکوش جایزه را صاحب میشوی . . . .)

بدیهیست مهمترین دور تاریخ یك مملکت دور نهضت و ترقی آن است . وظاهر است وطن عزیزمان امروز در دور نهضت خودمیباشد . البته تغیرات و تأسیسات : سیاسی ، اجتماعی ، روحی ، واخلاقی . . . . پس مهمی در این دور نهضت پیدا شده است که حوادث و تاسیسات این دوره منزلهٔ اهمترین وشیرینترین رادر صفحات تاریخ را خواهد گرفت ، البته نسبت باحفاد و خلف خود ها بفهمیدن روح و اثرات و اهمیت این دور امانی اولی تر هستیم .

بناءً علیه انیس ازمشترکین خود سوال آتیرا مینماید اهمترین میزات و مؤسسات و منافع اساسی که افغانستان در دور امانی آنها را نایل شد چیست ؟

برای جواب این سؤال سه جایزه تعین شد :

(جایزه ها) :

جایزهٔ اول : کتاب تفوق انگلو ساکسون
جایزهٔ دوم : « جنگ بین الملل
جایزهٔ سوم : « یکرومان فارسی

جوابهائیکه وارد میشوند باید از یك و نیم صفحه انیس بیشتر نباشد . ودر عین زمانیکه واساسات وتفصیلات مختصر نوشته شود حقایق ثابتهٔ اهم را حاوی باشد . تدقیق و بحث جوابهائیکه باداره انیس برسد بذریعهٔ انجمنیکه از اهل علم و فضل منعقد شود اجرا میگردد ، هرکسیکه انجمن جواب او را نمرهٔ اول و یا دوم و یا سوم قرار دهد . یکی از جایزه های فوق برای او فرستاده خواهد شد .

تبصره : درانتخاب میزات دور امانی سعی شود که تکرار و خلط پیدا نشود . بل هر میزه و یا منفعت که ذکر میشود از قبیل اموری باشد که در حد ذات خود اساسی و مستقل است .

متفرقات

میخواهی قیمت ومقدار کامیبی خود را بدانی ؟

عناوینی که در ذیل این مندرج است . عبارت از اهمترین قوات وصفات است که موفقیت انسان در میدان حیات وابسته بآنهاست .

با تدقیق واخلاص تمام مقابل هریك از انها نمرهٔ را که مستحق بانی بگذار ، باملاحظه اینکه نمرهٔ انتهائی در

هر صفت ۱۰۰ است :

۱ : شخصیت .

۲ : شکل خارجی

۳ : ابتکار (قوهٔ ایجاد واختراع)

۴ : اقناع .

۵ : تدبیر .

۶ : اداره .

۷ : مبادرت و قدام .

۸ : عزم .

۹ : حافظه .

۰۰ : خود داری .

۱۱ : مخیله .

۱۲ : دور اندیشی .

۱۳ : قدرت جمع کردن فکردر یك نقطه

۱۴ : صحت جسمی .

۱۰ : قیادت . (مراد قدرت اداره وپیش برد)

۱۶ : اخلاق .

۱۷ : مهارت در معامله .

۰۸ : اعتماد بر نفس .

۱۹ : حضور ذهن .

۲۰ : قوت تأثیر .

نمره های استحقاق جمع و بر ۲۰ قسمت شوند . حاصل قسمت معادل ویا درجهٔ تو در موفقت خواهدبود با ملاحظهٔ این که عدد بزرك موفقیت نیز ۱۰۰ است .

دهن · صدا · خنده

براخلاق دلالت می کنند !

دهن نه تنها برای سخن زدن ونان جویدن است . بلکه آن را عنوان و مقیاس شعور میتوان گرفت . و وقرار رأی حصهٔ از علمای نفسیات ممکن است بذریعهٔ دهان براخلاق انسان استدلال نمود .

دهن :

دهن بزرك علامت اقدام و تهور است . وخورد عنوان خجالت وحیاست . کسیکه دهن خودرا باز بگیرد نشانه غباوت است . واگر بسته ماند علامت صبر و تجربه کاری و اگر بینابین باشد علامت ساده لوحی است . واگر در حرکت دائمی و بیقرار باشد عنوان پر گوئی . ولی سکون آرامی عکس آن بر کم گوئی دلالت دارد و اگر دهن بسبب باریکی لب ها یك خط مستقم بنماید . علامت دلیری ودقت و انتظام درعمل است .

لب ها :

هر گاه دولب سخت باشند علامت عزم وثبات است . وهرگاه نرم باشند بر تذبذب وتردد در رای دلالت دارد . لکی لب بالا نسبت به لب پائین نشانهٔ رأفت وشفقت است اما غلاظت و کلانی هردو لب دلیل کسل ونراهت وخود پسندی است . وبلندی دو کنجهای لب نشانهٔ غرور وخود سازیست .

خنده :

کسی که (قاه‌قاه) کرده میخندد باصراحت وتردد فکر میباشد وهر چیز را تحقیر وبزرك میشمارد . و قاه‌قاه کردن علامت افسرده گی . وا قه‌قه بضم ، خندیدن عنوان نازك خیالی و بلند شعوری) . اما (قه‌قه) (بکسره) مخصوص اطفال است . و در کلانها علامت ساده گی و خجالت است .

مثلثات

۱ : ایام حیات سه روز است : یکی آنکه گذشت و برای تو نخواهد آمد . دیگری که حاضر است و نخواهدماند . سوم مستقبل که نمیدانی چه خواهد بود .

۲ : دوستان سه طبقه‌اند : یك طبقهٔ مانند غذا که جسمرا از آن استغنا نیست . وطبقهٔ مانند دوا که بآن احتیاج واقع میشود . و طبقه مانند مرضی که از آن دور باید گریخت .

۳ : از سه چیز خود را نگاه دار : از حمق اگر باوی مزاح کنی . وعاقلرا اگر بغضب آری . ودوست اگر راز او را فاش کنی .

در مطبعهٔ حروفی شرکت رفیق طبع گردید